

مشاهده معجزات و آیات پیش .

از قبیل گذشتن از دریا، غرق [شدن] فرعونیان و در نتیجه نجات و رهائی از ایشان، نزول منّ، سلوی و جوشیدن و برآمدن دوازده چشمه آب از سنگ، نزول صاعقه، اماته و احیاء عده‌ای منتخب از بنی اسرائیل در دامنه کوه، که هر یک عاملی است برای بیداری و تسلیم در برابر فرستاده خدا و اطاعت و فرمانبری از دستورات و اوامر الهی .

که آیه تعریضی است به صاحبان کتاب در زمان رسول بزرگوار و به آنان گویا است، که مبادا شما به مانند آباء خود چنین باشید و اینک که آیات و معجزات باهرات رسول ما را بالعیان می بینید، دست از عناد و مخالفت برداشته و چون گذشتگان خود تیره مغز و سنگدل نباشید .

و گفته اند: حرف «او» یا برای ابهام است،^۱ چنان که کسی گوید: دیروز حد ساعتی به تربت مسافرت کردم یا به قوچان، با این که خود می داند که به کدام ناحیه مسافرت نموده ولی برای ابهام از نظر مخاطب آن را روشن بیان نمی کند .
و یا به معنای بل اضرایبه، که در فارسی «بلکه» را به کار می برند .

[تشبیه قساوت دل آنان به سنگ]

درباره شدت و قساوت و تیرگی دل آنان و مقایسه آن با سنگ اوصافی از برخی سنگ ها بیان می شود:

﴿وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ﴾ (۷۴)

و به درستی که برخی از سنگ ها هر آینه سنگی است که از آن جوی ها روان می شود . زیرا فشار آب در منابع زیر زمینی - اعم از قنوات و چاه ها، سنگ را از هم پاشانده و آب را روان می سازد .

﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْتَقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ﴾

و همانا بعضی از سنگ ها هر آینه سنگی است که می شکافد و از آن آب بیرون

۱ . التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۷



می‌ریزد. نظیر چشمه سارها در کوهستان؛ ولی دل‌های ایشان کوچکترین نمی‌پس نمی‌دهد و آثاری از تم علم و معارف و حقایق و سخنان خیر و نیکو و افکار و ایده‌هایی که منشا امور ستوده و حق قرار گیرد، در آنها مشهود نیست.

﴿وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

و یقیناً بعضی از سنگ‌ها هر آینه سنگی است که از بیم و خشیت الهی فرو ریزد. چون کوهی که بر اثر زلزله یا سایر عوامل طبیعی از قبیل برف و باران، بهمین و یخبندان، گرما و تابش خورشید، به صورت دفعی یا تدریجی سقوط کند؛ در حالی که دل‌های شما مردم در کفر و زندقه و راه ناصواب و خطا چنان ثابت و استوار است، که از جای خود تکان نمی‌خورد و سخن حق را در آن هیچ اثر جنبش و حرکتی نیست.

[در تفسیر «یهبط من خشية الله»]

[۱]. در تعبیر «من خشية الله» این سؤال مطرح است، که مگر سنگ را شعور و

درکی است؟ تا از بیم خدای درهم کوبد و پاشد و فرو ریزد؛ و لذا، گفته‌اند:

نفس هبوط و سقوط که با خواست و فرمان تکوینی حق صورت می‌گیرد، خود نوعی اطاعت است و انقیاد، که امکان سرپیچی را نیست.^۱

و این گفتار در واقع کنایه و ضرب المثلی است که انسان ظلوم و جهول به سوء اختیار خویش مطیع و منقاد خالق نیست، چه اگر فرضاً کوه و سنگ را شعور و درکی بودی، هبوط و سقوطش روی خوف و خشیت صورت می‌گرفت و در این باره آیاتی چند مؤید می‌آورند، من جمله:

﴿فوجدوا فيها جدارا يريد أن ينقض فأقامه﴾ (کهف: ۱۸) (۷۷)

و روشن است که اراده و اختیاری برای دیوار نبوده تا فرو ریزد و وقتی سلب اراده شد، مسلماً شعور و درکی نیست و در مکالمات متعارف فارسی است که مثلاً گویند: مراقب باش که دیوار می‌خواهد بریزد یا آسمان می‌خواهد بیارد یا هوا می‌خواهد طوفانی شود یا نظیر:

۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۲۸ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۷

﴿إِنَّا عرضنا الامانة على السماوات والارض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن

منها﴾ (احزاب(۳۳): ۷۲)

که عرض امانت به کوه و آسمان و زمین و خودداری آنها از پذیرش آن و بیم از حمل و قبولی امانت، خود نوعی کنایه و استعاره بوده و امری است فرضی.

یا آیه: ﴿لو أنزلنا هذا القرآن على جبل لرآيته خاشعاً متصدّعا من خشية الله﴾ (حشر(۵۹): ۲۱). که نوعی تمثیل است در مقام توبیخ انسان، نه این که حقیقتاً کوه را خشیت و خضوعی فرا گیرد، بالاخص که در ذیل آیه دارد،

﴿وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون﴾

و این مثال‌ها را ما برای مردم می‌زنیم تا مگر ایشان اندیشه و تفکر ورزند.

و پیدا است بیانی است به صورت کنایه و مثل و مفهوم و معنای حقیقی مورد نظر نیست و تنها منظور همان روشن نمودن ارزش و عظمت قرآن است، که عامل اهتداء قرار می‌گیرد.

[۲]. وجه دیگر: این که «من» غایت و منظور نهائی را که هبوط است، بیان می‌کند. یعنی: سنگ سقوط می‌کند به جهت ایجاد و پیدایش خشیت و خوف الهی در توده‌های مردم تا بترسند، نه این که خود سنگ را بیمی باشد؛ زیرا هدف و مقصد الهی انذار مردم است از حوادث تکوینی تا عاملی باشد برای گرویدن به حق، نظیر: معجزات انبیاء و ارسال کتب، که همگی برای بیم بشر است تا از سرپیچی و مخالفت‌هایی که در برابر اوامر الهی دارند منتهی شوند.

[۳]. قول سوم: این که اصولاً کلام بر مبنای حقیقت است نه استعاره و مجاز، به استناد آیه: ﴿وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم﴾ (اسراء(۱۷): ۴۴) یعنی: در جهان هستی چیزی نیست جز این که تنزیه و سپاس حق گوید ولیکن شما مردم پاك سازی و ستایش ایشان را نسبت به ساحت قدس ربوبی درك نمی‌کنید.

یعنی: همه موجودات را در خور خود، شعور و فهمی است، که پروردگار خویش شناسند و تسبیح و تمجیدش گویند؛ چنان که برای نباتات در گذشته وجود شعوری





روشن و مسلم نبود، ولی امروزه با تحقیقات علمی و بستن دستگاه‌های ویژه به گیاه و حرکت عقربه‌های گالوانومتر درك و شعور آنان به صورت قطعی و مسجّل درآمده و حتی احساسات آنها، از قبیل: ابراز سرور و حزن ثبت و ضبط می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت: در سقوط سنگ هم درکی است و او را از آفریدگار خویش خوف و خشیتی است، نظیر: آیه:

﴿ثم استوى إلى السماء وهي دخان فقال لها وللأرض ائتيا طوعا أو كرها قالتا أتينا طائعين﴾ (فصلت: (۴۱): ۱۱)

یعنی: سپس خداوند به آفرینش آسمان که به صورت دودی بود پرداخته، مستولی و چیره گشت؛ پس به آسمان و زمین فرمود: به میل و رغبت یا به جبر و کراهت بیایید [فرمان برید] آنها عرضه داشتند: با شوق و رغبت آمدیم [تا وظیفه اتیان کنیم]

باری، در هر معنا و مرادی باشد خدا دانا تر است و در ذیل آیه، گوشزد فرمود، که دیگر جای تردید باقی نباشد:

﴿وما الله بغافل عما تعملون﴾ (۷۴).

از آنچه که شما مردم پیشه گیرید و به کار بندید خدای را بی‌خبری و غفلت نیست. که این جمله خود نوعی تنبیه و تهدید است تا بندگان به خود آیند بدانند که هیچ يك از کردار و رفتار ایشان، از دیدگاه الهی مکتوم و پوشیده نمانده، سرانجام به جزاء و پاداش آن برسند.

﴿افتطمعون ان يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون﴾ (۷۵)

آیا طمع می‌ورزید و امید می‌دارید که آنان [یعنی یهود] به سود و طرفداری از شما مسلمانان ایمان آورند؟ در صورتی که گروهی از اسلاف ایشان، سخن خدای را [که تورات بود] می‌شنیدند، سپس آن‌را از مسیر صواب و درست، به خطا و غلط گردانده تغییر می‌دادند، [کما اینکه نشانه‌ها و بشاراتی که نسبت به ظهور تو ای رسول ما در تورات مندرج است، اینان با این که آن‌ها را می‌خوانند و می‌بینند و از پیشوایان و

سرکرده‌های خود می‌شنوند و همه را کاملاً درک کرده و به نیروی خرد درمی‌یابند، که تمامی راست است و حق و منطبق است با واقع، مع الوصف به خاطر مطامع دنیا و حب ریاست و جاه، آن‌را به دگرگونی کشانده، الفاظ و معانی را به نحوی تغییر و تبدیل می‌دهند تا با علائم ظهور بعثت تطبیق نکند و بدین وسیله مردم را از گرایش به سوی اسلام باز دارند] و به این روش زشت و مودیانه خود کاملاً واقف و آگاه بوده و می‌دانند که بد می‌کنند و حق را پوشیده می‌دارند.

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۷۶)

و هرگاه [طایفه ای از یهود] برخورد کنند با کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: ما ایمان داریم و چون بعضی‌شان با برخی دیگر به خلوت نشینند، گویند: آیا مسلمین را به آنچه خدای بر شما گشوده آگه می‌کنید؟ تا بدین وسیله شما را نزد ربّتان به احتجاج گیرند، آیا خرد نمی‌ورزید؟

[ترفند عبدالله بن سلام در مدینه]

شرایط زمان حضرت در مدینه و کسب امکانات و شوکتی که برای مسلمین بر اثر گرایش افراد به دین مبین - به ویژه گروهی از صاحبان کتاب چون عبد الله بن سلام و یارانش، پدید گشته بود، و صفوف مسلمین را مستحکم و قدرت و عظمتی چشمگیر در برداشت، ظاهراً موجب می‌شد تا در دل برخی از افراد بنی اسرائیل، که دنبال شئون دنیا و خواهان زر و سیم یا جاه و مقام بودند، رعب و وحشتی به وجود آورد. و لذا، برای برکناری از حوادث شوم و غیر مترقبه از جانب مسلمین و در عین حال حفظ اعتقاد و موقعیت خود در میان قوم یهود، صلاح خویش در آن دیدند که گاه در برخورد خود با مسلمانان اظهار ایمان کنند و یا تحت جاسوسی و اعلام وضع مسلمین و افشاء نقشه‌ها و برنامه‌های ایشان به سرکرده‌های یهود، یا توطئه و دسیسه در میان افراد مسلمان و در نتیجه ایجاد انحراف و تفرق، به صف آنان درآمیزند و در این گیر و دار بعضی از ساده لوحان یهود به عنوان تظاهر بیشتری به مکتب اسلام، برخی از مطالب





تورات را که در شان رسول اکرم و حاوی نشانه و مژده هائی، درباره ظهور و بعثت آن حضرت بود باز می گفتند، که مورد ایراد و توبیخ و سرزنش عده ای دیگر قرار می گرفت و لذا، هنگامی که این هم مسلکان منافق، دور هم جمع و به خلوت می نشستند، دسته ای به دسته دیگر معترض، که آیا شما مسلمین را بر مطالبی در کتاب تورات که خداوند بر شما گشوده آگاه می کنید؟ تا این که به وسیله آنها شما را نزد ریتان به احتجاج گیرند و بر علیه شما اقامه دلیل و برهان کنند.

یعنی: شما به وظیفه خود که توطئه و جاسوسی است عمل کنید و موقعیت خویش را از هر جهت مستحکم سازید، دیگر ارشاد و آگاهی دشمن به مضامین کتاب موردی ندارد، پس به بازگوئی این قبیل گفتار خاتمه دهید و دیگر در این زمینه سخنی با مسلمانان نگوئید و وسیله اقامه برهان علیه خود به دست دشمن ندهید تا بدین وسیله دیگران را نیز گمراه کنند.

و برای توجه و بیداری بیشتری بلافاصله به صورت استفهام می پرسد:

﴿افلا تعقلون﴾

آیا خرد و اندیشه نمی ورزید!

و در کار خود تعقل نمی کنید تا نتایج سوئش بر شما روشن شود، یعنی: فهم و درک خود را به کار برده و ادامه این قبیل روش ها را پایان دهید.

و خلاصه اینکه احتجاج را مسلمانان نزد علماء یهود که مربیان و پرورش دهندگان توده بنی اسرائیل اند، برده، و آنها را به وسیله مضامین کتاب تورات و بشارات و علائمی در ظهور حضرت که از زبان افراد یهود به عنوان تأیید و تصدیق گرفته اند، با ایشان در مقام مناظره و مجادله به کار برده، و [تا] موجب مجاب نمودن ایشان در این زمینه شود که نوعی شکست و زیانی در شئون مکتب یهود خواهد بود و از طرفی این قبیل احتجاجات توده مردم را بیدار و راه را برای گرایش به اسلام باز می نماید.

﴿ومنهم أمّيون لا يعلمون الكتاب إلا أمانى وإن هم إلا يظنون﴾ (۷۸).

و برخی از ایشان درس ناخوانده اند [مکتب ندیده] که کتاب ندانند ولیکن دانند آرمانها و نیستند جز گمانی که می پندارند .

﴿فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا فويل لهم مما كتبت أيديهم وويل لهم مما يكسبون﴾ (۷۹).

پس وای بر کسانی را که به دست خویش کتاب می نویسند، سپس می گویند: این از جانب خدا است، تا بدین وسیله آن را به بهائی اندک معامله کنند؛ پس وای بر ایشان از آنچه که دستهایشان بنگاشت و اندوه پشیمانی باد بر آنان از آنچه را که بدست می آورند .

﴿وقالوا لن تمستنا النار إلا آياتنا معدودة قل اتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهدا ام تقولون على الله ما لا تعلمون﴾ (۸۰).

و گفتند: هرگز ما را آتش جز در روزهای شمرده فرا نرسد؛ بگو: آیا از پیشگاه خدا پیمانی گرفته اید! که هرگز خدای پیمان خود خلاف نکند یا بر خدا می گوئید چیزی را که نمی دانید .

﴿بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون﴾ (۸۱).

آری هر کس که بدی پیشه کرد و گناهش پیرامون او را گرفت، پس این زمره کسان یاران آتشند و در آن پیوسته جاوید .

﴿والذين آمنوا وعملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون﴾ (۸۲).

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان اهل بهشت اند و در آن همواره جاوید .

لغت

«امّی»، در معانی متعدد بکار رفته :





۱. منتسب به امّ القری یعنی مکی .

۲. کسی که در کیش و آئین خود واجد کتابی نباشد، مانند بت پرستان عرب، در برابر اهل کتاب یعنی یهود و نصاری .

۳. درس ناخوانده یعنی کسی که چیزی نوشته و کتابی قرائت نکرده و مکتب و مدرسه ای نرفته و باصطلاح چون نوزادی که تنها مهد پرورشش دامن مادر است و بس؛ و لذا منسوب به امّ یعنی مادر است و معنی اخیر در آیه مورد بحث متناسب است .

«ویل»: چاهی است در دوزخ، که شدیدترین و سخت ترین جایگاهی است برای دوزخیان و در فارسی «وای» معنی می شود و نیز، در موارد هلاکت و نابودی فرد یا افراد - چون شعار مرده باد و نیست و نابود باد - به عنوان زشتی صفات یا پستی و خواری و درخواست عذاب - به صورت طرد و نفرین - بکار می رود .

«مس»: رسیدن، برخورد کردن، تلاقی نمودن، چسبیدن دو چیز به هم، در نهایت قرب و نزدیکی است . و در لغت مشابه لمس است با این تفاوت، که در لمس مفهومی از احساس نیز، وجود دارد .

«ومنهم امّیون لا یعلمون الكتاب إلا امانی وإن هم إلا یظنون» (۷۸) .

و برخی از ایشان یعنی بنی اسرائیل مردمی هستند امّی، که نه خواننده اند و نه نویسنده، چون نوزادی که از مادر زاده شده و جز پرورش دامن مادر تربیت و پرورش دیگر ندیده و به مکتب نرفته و درسی نخوانده .

باید دانست اگر چه در مورد رسول اکرم نیز همین معنا را در مورد امّی بودن حضرتش گفته اند و نیز مسلم است که آن حضرت از تولّد تارحلت مکتبی جز مکتب وحی نداشته، ولی همان طور که قبلاً در واژه امّی اشاره شد، معانی دیگری، من جمله مکی بودن را نیز شامل است؛ که در این باره بعداً متناسب با آیات مربوطه بحث و گفتگو می شود .

کتاب را نمی دانند و دانشی ندارند - که منظور کتاب تورات است - لیکن می دانند آرزوها را، چنان که مدّعی بودند بهشت ویژه قوم بنی اسرائیل است نه دیگران و نیز، دل